

۲۰۵۲۷۰

باز

نقطه فریب *Deception Point*

دن دراون
Den Brown

برگردان: نوشین ریشه‌رو
ویراستار: منصور جام‌شیر

سرشناسه: براون، دن، ۱۹۶۴ - م.

Brown, Dan

عنوان و نام پدیدآور: نقطه فریب / دن براون؛ برگردان نوشین ریشه‌ری؛ ویراستار منصور جام‌شیر.

مشخصات نشر: تهران: نگارینه، ۱۳۹۸.

مشخصات ظاهری: ۴۷۲ ص.

شابک: ۷۵-۷۵۳۳-۹۶۴-۹۷۸

وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا

یادداشت: Deception point, 2001. عنوان اصلی:

یادداشت: چاپ چهارم.

موضوع: داستان‌های آمریکایی -- قرن ۲۰ م.

موضوع: American fiction -- 20th century

شناسه افزوده: ریشه‌ری، نوشین، ۱۳۲۴ -، مترجم
شناسه افزوده: جام‌شیر، منصور، ۱۳۳۹ -، ویراستار

رده‌بندی کنگره: PS۳۵۵۳

رده‌بندی دیویی: ۸۱۳/۵۴

شماره کتابشناسی ملی: ۵۷۷۷۹۹۸



نام کتاب: نقطه فریب (Deception Point)

نوشته: دن براون (Dan Brown)

برگردان: نوشین ریشه‌ری

ویراستار: منصور جام‌شیر

چاپ: اول ۱۳۸۴، دوم ۱۳۸۵، سوم ۱۳۸۸، چهارم ۱۳۹۸

شمارگان: ۵۰۰ جلد

نشر نگارینه: تهران، میدان هفت تیر

کوی نظامی، شماره ۲۵ - کد پستی ۱۵۷۵۶۳۵۹۱۱

تلفن: ۸۸۳۱۰۰۷۱ - ۸۸۳۱۵۰۵۱ - ۸۸۸۲۸۷۸۸ - ۸۸۸۲۳۳۹۴ - ۰۹۰۲۱۲۳۲۳۹۴ * ۰۹۱۲۱۲۳۲۱

دورنگار: ۸۸۳۰۷۲۷۸ www.negarineh.ir

اقتباس و هرگونه چاپ و تکثیر بدون اجازه رسمی و مکتوب

نشر نگارینه ممنوع است و پیگرد قانونی دارد.

ISBN: 978-964-7533-75-1



9

بها: ۷۵۰۰۰ تومان

بخش آغازین

در آن مکان دو ایستگاه مرگ می‌توانست به شکل‌های بی‌شماری ظاهر شود. استاد زمی‌ن‌شناسی، سر چارلز برافی (Charls Brophy)، سال‌ها سختی‌های آن ناحیه را تحمل کرده و با این حال تا آن هنگام هیچ عاملی نتوانسته بود او را برای مقاله‌ای با سرنوشت عجیب و وحشیانه پیش‌رو آماده نماید.

هنگامی که چهار سگ قوی هیکل، از سر رتمه حامل تجهیزات برافی را در آن منطقه قطبی به دنبال خود می‌کشیدند، ناگهان ایستادند و سربه آسمان بلند کردند، برافی از سورت‌م پیاده شد. در پشت ابرهای فشرده، یک بال‌گرد بزرگ دویره‌ای در حال ورود بود. برافی پیش از آن در آن محدوده بال‌گرد ندیده بود. به هر حال، آن بال‌گرد در پنجاه متری او به زمین نشست و توفانی از برف به هوا بلند کرد. سگ‌ها شروع کردند به زوزه کشیدن. بعد، در بال‌گرد باز شد، دو مرد مسلح سر تا پا سفیدپوش بیرون پریدند و با سرعت به طرف برافی رفتند.

یکی از آن دو مرد پرسید: «دکتر برافی؟»

زمین شناس متعجب پرسید: «شما اسم مرا از کجا می دانید؟
شما کی هستید؟»

- «خواهش می کنم رادیوتان را بیرون بیاورید!»

برافی گویی درست متوجه نشده بود، گفت: «بیخشید؟»

- «هرکاری که می گویم انجام دهید.»

برافی گیج و سردرگم رادیویی سیم خود را بیرون آورد و یکی از آن
دکتر گفت: «ما از شما می خواهیم پیامی اضطراری روی موج صد
کیلوهرتز، مخابره کنید!»

برافی که می دانست هیچ کس قادر نیست پیامی با چنین
فرکانس پارسا دریافت کند، با نگرانی پرسید: «اتفاقی افتاده است؟»
مرد دوم اسلحه اش را به طرف سربرافی نشانه رفت و گفت:
«فرصتی برای توضیح نیست. عجله کن.»

دکتر برافی با دستش از آن فرکانس را تنظیم کرد. مرد اول يك
یادداشت، با چند خط نوشته روی آن، در دستش گذاشت و گفت:
«این پیام را بفرست.»

اوبه یادداشت نگاه کرد و با اعتراض گفت: «اما این اطلاعات
درست نیست، من نمی توانم...» مرد اسلحه اش را روی شقیقه او
فشارد و برافی به ناچار و با صدایی لرزان پیام را مخابره کرد. بعد، مرد
گفت: «حالا خودت و سگ ها سوار بال گرد شوید.»

به محض این که همه سوار شدند و بال گرد اوج گرفت، دکتر
برافی پرسید: «آخر شما کی هستید؟ آن پیام چه معنی داشت؟»
هیچ کدام جواب ندادند؛ یکی از آن ها در اتاقک را باز کرد و باد
سرد به داخل هجوم آورد. سگ ها زوزه کشیدند و برافی تقاضا کرد:

«حداقل در را ببندید، نمی بینید سگ ها ترسیده اند؟» باز هم جوابی نبود.

وقتی به ارتفاع چهار هزارپایی رسیدند و بالای يك شكاف عظیم یخ قرار گرفتند، مردها ایستادند و سگ ها را یکی یکی از آن در باز بیرن انداختند. دست آخر برافی را هم، که در حال فریاد کشیدن و اعتراض بود، به دنبال سگ ها به بیرون پرتاب کردند!

www.ketab.ir